

دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه
سال ۶، شماره ۲۴، بهمن و اسفند ۱۳۹۷

بررسی آداب، رسوم و آیین‌های سوگواری در قصه‌های عامیانه (با تکیه بر کتاب «قصه‌های مشدی گلین خانم» و «جامع‌الحکایات»)

الهام علی میرزائی*^۱ نرگس باقری^۲ حمید جعفری قریه‌علی^۳

(دریافت: ۱۳۹۷/۲/۵ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۱)

چکیده

در این نوشتار سعی بر آن است، با بررسی آداب، رسوم و آیین‌های سوگواری ذکرشده در دو کتاب قصه‌های مشدی گلین خانم و جامع‌الحکایات - که دربرگیرنده قصه‌هایی با درون‌مایه مرگ هستند - پی ببریم که گذشتگان ما در قصه‌های عامیانه، هنگام مرگ عزیزان چه آیین‌هایی انجام می‌دادند و چگونه از رنج خود در فراق آن‌ها می‌کاستند. کتاب قصه‌های مشدی گلین خانم شامل ۱۱۰ قصه ایرانی و کتاب جامع‌الحکایات شامل ۴۶ حکایت، هر دو از گنجینه‌های مکتوب داستان‌های عامه هستند. حاصل این پژوهش - که مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی - تحلیلی انجام شده است - نشان می‌دهد که گذشتگان ما بر اساس آنچه در آثار اشاره شده گفته شد، در برابر این رخداد اجتناب‌ناپذیر، واکنش‌هایی داشته‌اند که در پیوند با مفاهیم آیینی و فرهنگی جامعه و به گونه‌ای نکوداشت سنت‌ها، درخور تجزیه و تحلیل هستند. رفتارهایی نظیر دستمال سیاه در دست گرفتن، بستن بازوبند سیاه به بازو، سیاهپوش کردن کاخ و دستگاه سلطنتی، کلاه بر زمین زدن، گریبان خود را پاره کردن، به سر و روی خود زدن، اطعام دادن به مردم هنگام مرگ عزیزان، مراسم سوم و چهلم و سالگرد گرفتن، دفن کردن همسر میت هنگام مرگ با او (انداختن همسر متوفا بعد از مرگ او در چاه)، دفن کردن شخص متوفا در خانه، تاج بر

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان (نویسنده مسئول).

*elham.mirzaeeali94@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان.

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان.

زمین زدن و امثال آن که پس از مرگ نزدیکان، از طرف بستگان مشاهده می‌شود، به‌نوعی بیان ادامه حیات پس از مرگ، طلب آموزش و رحمت برای متوفا، فراخوانی نیروهای فراسویی برای یاری و همراهی متوفا و ایجاد امید و انگیزه برای بازماندگان است.

واژه‌های کلیدی: آداب و رسوم، فرهنگ عامه، قصه‌های عامیانه، مرگ.

۱. مقدمه

کتاب *قصه‌های مشدی گلین‌خانم* شامل ۱۱۰ قصه ایرانی است که شرق‌شناس مشهور، لارنس پل الول ساتن، آن‌ها را گردآوری کرده است که در آن قصه‌هایی را که پیرزنی ایرانی نقل کرده، بدون تغییر آورده است. همچنین، *جامع‌الحکایات* از مؤلفی ناشناخته، کتابی است شامل ۴۶ حکایت و افسانه که از زبان راویان و نقالان و سخن‌سرایان قدیم و گاه از منابع مکتوب نقل شده است. علت گزینش و مقایسه این دو اثر این است که کتاب‌های *قصه‌های مشدی گلین‌خانم* و *جامع‌الحکایات*، از جمله کتاب‌هایی سرشار از قصه‌های عامیانه هستند که موضوع بیشتر این قصه‌ها با مضمون مرگ است و آداب سوگواری در آن‌ها به‌چشم می‌خورد. این دو اثر گنجینه‌ای از قصه‌های عامیانه دوره صفوی هستند. با بررسی قصه‌های عامیانه این کتاب‌ها می‌توان به آیین‌های مرگ و سوگواری در ایرانیان کهن و اینکه ایرانیان چگونه درد فراق مرگ عزیزان خود را تسکین داده‌اند، پی برد. همچنین، این پژوهش در پی دستیابی به این پرسش است که ایرانیان گذشته هنگام برگزاری مراسم بعد از مرگ متوفا، چه اندیشه و افکاری در ذهن خود داشته‌اند.

تاکنون درباره آیین سوگواری در قصه‌های عامیانه تحقیقی صورت نگرفته است. مواردی محدود درباره آداب سوگواری در مناطق مختلف یافت شده است که در ادامه به ذکر آن‌ها می‌پردازیم.

آذر نصیری در پایان‌نامه‌ای با عنوان *آیین سوگواری و میراثی در فرهنگ عامیانه قوم لر* (۱۳۸۹) به آیین‌های سوگواری قوم لک و لر و ریشه‌های ماندگاری این آیین‌ها پرداخته است. همچنین، اعظم نیک‌آبادی و زینب باقری در مقاله‌ای با عنوان «آیین‌های سوگواری و مرثیه‌خوانی در شاهنامه فردوسی» (۱۳۹۲) به آیین‌های سوگواری شاهنامه،

بررسی آداب، رسوم و آیین‌های سوگواری در قصه‌های عامیانه... ----- الهام علی‌میرزائی و همکاران

از جمله جامه دریدن، آتش بر سر ریختن، در خاک غلتیدن و... پرداخته‌اند. در آثار ذکر شده، آداب سوگواری مرگ بررسی شده است، با این تفاوت که موارد ذکر شده، بررسی آداب مرگ در اقوام گوناگون و متون نظم را نشان می‌دهد؛ اما هدف پژوهش حاضر، تحلیل آداب مرگ در قصه‌های عامیانه است و تاکنون پژوهشی در این باره یافت نشده است.

با بررسی آداب و رسوم مرگ می‌توان به گسترش جزئی از فرهنگ گذشته برای کمک به جامعه امروز اقدام کرد و پی برد که این آداب و رسوم تا چه اندازه دستخوش تغییر و تحول و فراموشی بوده است و تا چه اندازه امروزه رایج هستند. همچنین، بررسی آداب سوگواری گذشته، سبب می‌شود که با آداب و رسوم سوگواری ایرانیان گذشته خود آشنا شویم و آن‌ها را به نسل‌های بعد منتقل کنیم.

روش انجام این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی است. ابتدا قصه‌های دو کتاب بررسی شده است و آدابی که مردمان گذشته هنگام مرگ عزیزان خود انجام می‌داده‌اند، گردآوری و سپس دسته‌بندی شده است. بعضی مراسم‌ها در دو کتاب به صورت آماری و سپس نموداری نشان داده شده است که تعداد این مراسم‌ها در دو کتاب بررسی و سپس میانگین آن‌ها در برنامه اکسل به دست داده شده است. مهم‌ترین هدف این پژوهش بررسی آیین‌های سوگواری در قصه‌های دو کتاب مورد نظر و پی بردن به بن‌مایه‌های اصلی اندیشه‌های ایرانیان گذشته در خصوص معاد و جهان دیگر است. هدف دیگر پژوهش، تحلیل آیین‌های سوگواری از سه جنبه اعتقادی، اجتماعی و اعتقادی - اجتماعی است.

۲. بحث و بررسی

در دو کتاب *جامع‌الحکایات* و *قصه‌های مشدی گلین‌خانم*، بازماندگان متوفا آیین‌های مختلفی در مرگ عزیزان از خود نشان داده‌اند که در ادامه، به ذکر آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۲. رسم و آیین‌های مراسم گرفتن بازماندگان برای متوفا
۱-۱-۲. مراسم سوم و هفتم و چهلم و سالگرد برای متوفا و برگزار کردن و اطعام دادن به مردم (خیرات فرستادن)

۱-۱-۱-۲. مراسم سوم

در فرهنگ عامیانه مردم ایران، بازماندگان مراسم‌های گسترده‌ای در هنگام مرگ عزیزان خود اجرا می‌کردند. در قصه‌های عامیانه دو کتاب جامع‌الحکایات و قصه‌های مشدی گلین‌خانم، بازماندگان بعد از خاک‌سپاری میت برای او مراسم سوم می‌گرفتند. مراسم آن‌ها از روز خاک‌سپاری شروع می‌شد و در خانه صاحب‌عزا تا سه روز ادامه داشت. در قصه‌های مشدی گلین‌خانم هنگام این سه روز مراسم، مردم هم‌زمان شهر را سیاه‌پوش می‌کردند و اگر شخص میت، تاجر یا پادشاه بود برای او مراسم عزاداری، متناسب با اموالش می‌گرفتند (بیشتر جنبه اجتماعی این مراسم)؛ اما در جامع‌الحکایات هنگام برگزاری مراسم سوم به مردم اطعام نیز می‌دادند. این تمایز نشان می‌دهد که در قصه‌های جامع‌الحکایات هدف بیشتر مردم از انجام این مراسم طلب مغفرت برای شخص در گذشته و تأمین آذوقه سفر او تا رسیدن به جهان دیگر بوده است (بیشتر جنبه اعتقادی این مراسم). بررسی‌هایی که در این قصه‌ها انجام شد، نشان می‌دهد که گذشتگان ما به مراسم سوم بیشتر اهمیت می‌دادند. به‌گونه‌ای که بالاترین آمار در بین مراسم‌ها در قصه‌های این دو کتاب، مراسم سوم است که در قصه‌های مشدی گلین‌خانم با میانگین ۷۰ درصد و در کتاب جامع‌الحکایات با میانگین ۳۳/۳۳ درصد است. در کتاب قصه‌های مشدی گلین‌خانم این مراسم پررنگ‌تر است. در داستان «ماهی فروش و لنگه کفش»، ماهی فروش برای زن خود مراسم سوم برگزار کرد (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۱۱۱).^۱ همچنین، در داستان «در بیان حکایت منصوربن‌العزیز بغدادی»، «...منصور تهیه اسباب دفن و کفن پدر را به‌دستور بزرگان سرانجام نمود، پدر را دفن کرد تا سه روز در ختم کلام و طعام اقدام نمود» (جامع‌الحکایات، ۱۳۹۱: ۳۵۶ - ۳۵۷). بنابراین، با این وصف می‌توان گفت ذکر کردن مراسم سوم در قصه‌های کتاب جامع‌الحکایات بیانگر اعتقاد ایرانیان گذشته به جهان دیگر است؛ زیرا آن‌ها معتقدند تن بعد از مرگ نابود

بررسی آداب، رسوم و آیین‌های سوگواری در قصه‌های عامیانه... ----- الهام علی‌میرزائی و همکاران

می‌شود؛ اما روح جاودان می‌ماند و در زندگی دیگر به حیات خود ادامه می‌دهد؛ اما در قصه‌های مشدی گلین‌خانم تنها به جنبه اجتماعی این مراسم توجه شده است.

۲-۱-۱-۲. مراسم هفتم

از جمله مراسم‌هایی که پس از مرگ میت، برای او گرفته می‌شد مراسم هفتم بود که در قصه‌های این دو کتاب آشکار است. در کتاب *قصه‌های مشدی گلین‌خانم* با میانگین ۱۰ درصد و در *جامع‌الحکایات* با ۳۳/۳۳ درصد. این مراسم در *جامع‌الحکایات* نمود پررنگ‌تری نسبت به *قصه‌های مشدی گلین‌خانم* دارد. در قصه‌های دو کتاب مورد نظر، ابتدا میت را دفن می‌کردند و بعد از سپری شدن هفت روز، برای او مراسم هفتم می‌گرفتند. در *قصه‌های مشدی گلین‌خانم* این مراسم طبق دارایی آن شخص انجام می‌گرفت و مردم به عزاداری می‌پرداختند (جنبه اجتماعی این مراسم)؛ اما در *جامع‌الحکایات* یک هفته در عزاداری کامل بودند و به ذکر دعا و طلب مغفرت برای میت می‌پرداختند (بیشتر جنبه اعتقادی این مراسم). سبب انجام دادن مراسم هفتم در این قصه‌ها، به این دلیل است که هفت عدد مقدسی است و شخص متوفا برای رسیدن روح به عالم بالا (جهان پس از مرگ را در جهانی بالاتر از این دنیا متصور می‌کردند) باید از هفت طبقه آسمان بگذرد.

در داستان «زن گرفتن حاجی نون‌نخور»، زن تاجر خسیس بعد از مرگ تاجر، هفتم بسیار خوبی برای او برگزار کرد (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۴۲۸). علاوه بر آن در داستان «زین‌الاصنام پسر ملک بصره با دختر ملک جنیان»، «زین‌الاصنام ماتم پدر را بداشت. یک‌هفته در عزا بنشست» (*جامع‌الحکایات*، ۱۳۹۱: ۱۹۵). حاصل سخن اینکه، مراسم هفتم در قصه‌های دو کتاب، آشکارکردن این مسئله است که پس از مرگ، روح به زندگی خود در جهان دیگر ادامه می‌دهد و این حاکی از اعتقاد به جهان دیگر پس از مرگ، در ذهن ایرانیان گذشته ما بوده است.

۲-۱-۱-۳. مراسم دهم

در دو کتاب مورد بررسی تنها در قصه‌های جامع‌الحکایات، هنگام مرگ عزیزان مراسم دهم برگزار می‌کردند با میانگین ۱۰ درصد. در کتاب مشدی گلین‌خانم از مراسم دهم نشانی نیست. نحوه انجام مراسم دهم در قصه‌های جامع‌الحکایات این‌گونه بود که ابتدا ده روز مردم برای میت ماتم می‌گرفتند و بعد او را به خاک می‌سپردند. آن‌ها مراسم دهم را به سبب آمرزیدن گناهان میت و پاک شدن جسد از آلودگی‌ها و تعلقات دنیایی انجام می‌دادند و اینکه شخص متوفا با این مراسم می‌تواند پاکیزه وارد دنیای دیگر شود. در داستان «وزیر ملک غزنین با دختر ملک دریابار»، هنگام مرگ پسر پادشاه جزیره، مردم ده شبانه‌روز ماتم گرفتند و سپس او را خاک کردند (همان، ۱۶۴).

۲-۱-۱-۴. مراسم چهلم

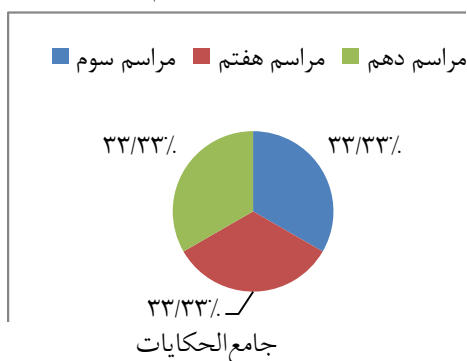
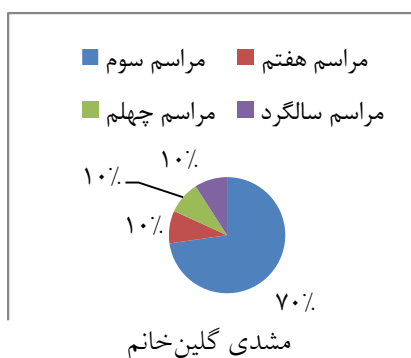
تنها در قصه‌های مشدی گلین‌خانم به مراسم چهلم با میانگین ۱۰ درصد اشاره شده است. این مراسم در قصه‌های مشدی گلین‌خانم، این‌گونه بود که ابتدا میت را در خاک دفن می‌کردند و بعد از چهل روز برای او مراسم چهلم می‌گرفتند. در شب چهلم همه مردم در خانه صاحب عزا جمع می‌شدند تا با روح میت وداع کنند. چهل مدت‌زمانی است که شخصیت و موجودیت فرد با پدیده‌ای مثل مرگ به مرحله جدیدی دست می‌یابد و به کمال می‌رسد. همچنین، بازماندگان این مراسم را برای پایان دادن به دوره غم و اندوه و عزاداری انجام می‌دادند. در این چهل روز میت وارد مرحله جدیدی در زندگی خود می‌شود. این مسئله نشان‌دهنده آن است که مردم به جهان پس از مرگ و معاد روحانی اعتقاد داشتند و به این امر نیز معتقد بودند که دیگر جسم میت را هرگز ملاقات نخواهند کرد. در داستان «صندوقی که سوگلی هارون‌الرشید توش بود»، هنگام مرگ زن کوچک پادشاه، برای او مراسم سوم و چهلم گرفتند (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۲۰۲).

۲-۱-۱-۵. مراسم سالگرد

تنها در قصه‌های مشدی گلین‌خانم به مراسم سالگرد با میانگین ۱۰ درصد اشاره شده است. این مراسم در این قصه‌ها از روز به‌خاکسپاری شروع می‌شد و تا روز سالگرد

بررسی آداب، رسوم و آیین‌های سوگواری در قصه‌های عامیانه... ----- الهام علی میرزائی و همکاران

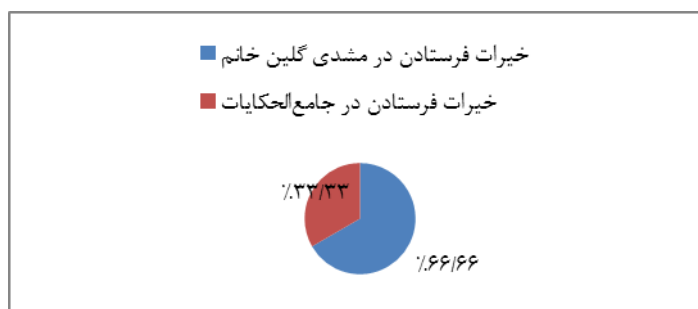
ادامه داشت. روز سالگرد برای میت مراسمی می‌گرفتند. اعضای خانواده میت و بازماندگان در طول این یک‌سال برای احترام به میت از انجام اموری مثل شکار کردن، عروسی و... خودداری می‌کردند؛ زیرا عزادار بودند و این کارها را نوعی شادی می‌دانستند. در داستان «ملک محمد و طلسم دختر شاپور شاه»، هنگامی که پادشاه از دنیا رفت فرزندان او سالگرد گرفتند و تا زمان سالگرد به احترام متوفا هیچ کاری انجام ندادند (همان، ۸۰). خلاصه، انجام این مراسم در این قصه‌ها به این سبب است که میت بعد از این مدت از سختی‌های راه عبور کرده است و وارد زندگی جدید خود شده و به آرامش رسیده است. بیشتر این مراسم را برای زنده کردن یاد میت و برگشت بازماندگان به‌روال طبیعی زندگی خود انجام می‌دادند.



نمودار ۱: میانگین تعداد مراسم‌های مرگ در قصه‌های مشدی گلین خانم و جامع‌الحکایات

۲-۱-۱-۶. خیرات فرستادن

در قصه‌های عامیانه دو کتاب، به خیرات فرستادن بعد از مرگ میت اشاره شده است. این مراسم در مشهدی گلین‌خانم با میانگین ۶۶/۶۶ درصد و در جامع‌الحکایات با میانگین ۳۳/۳۳ درصد است. در قصه‌های مشهدی گلین‌خانم هنگامی که شخصی می‌مرد به مردم طعام می‌دادند. بیشتر این اطعام دادن را نوعی خیرات برای میت می‌دانستند که سبب آموزش گناهان و شادی روح او می‌شود؛ اما در جامع‌الحکایات مراسم خیرات دادن این‌گونه بود که خانواده صاحب عزا مانند عروسی مردم را برای طعام دعوت می‌کردند. مردم هم بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیدند. مردان ریش‌های خود را شانه می‌زدند و عصا و تسبیح در دست می‌گرفتند. مردم در جامع‌الحکایات بیشتر به جنبه اجتماعی این مراسم اعتقاد داشتند و خوشحال بودند که میت از دنیای فانی کوچ کرده و وارد دنیای جدیدی شده است و در آنجا به زندگی خود ادامه می‌دهد.



نمودار ۲: میانگین تعداد مراسم خیرات فرستادن برای میت در دو کتاب جامع‌الحکایات و مشهدی گلین‌خانم

در داستان:

پیرمرد و سه جوانی که با وی بودند و دیدن دختر ملک ایشان را و حکایت خود گفتن، جمع کثیری از مردم جوان و پیر خود را آراسته و ریش‌ها را شانه زده و عصا و تسبیح در دست گرفته و به‌جایی می‌روند. با خود گفتم ممکن که این‌ها به ضیافتی و یا به آش تعزیتی می‌رفته باشند (جامع‌الحکایات، ۱۳۹۱: ۲۵۶).

بررسی آداب، رسوم و آیین‌های سوگواری در قصه‌های عامیانه... ----- الهام علی میرزائی و همکاران

همچنین در داستان «خارکنی که دو تا دخترشو از خانه بیرون کرد»، هنگام مرگ پیرزن همسایه، به مردم شام دادند (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۳۵۶).^۳ آنچه از قصه‌های دو کتاب بر می‌آید این است که ایرانیان گذشته این مراسم را پس از تدفین میت و برای یاد آوردن متوفا و بخشش گناهان و طلب آمرزش میت از خداوند و یا اینکه نشان دادن خوشحالی خود از ورود میت به جهان نو و جدید انجام می‌دادند.

۲-۱-۷. مراسم تشییع جنازه

در آیین زردشتیان، هنگامی که شخصی می‌مرد آن را جامه تمیز می‌پوشاندند و در یک تابوت آهنین قرار می‌دادند. چهار مرده‌کش جسد را بر روی دوش قرار می‌دادند. مردم پشت سر آن‌ها راه می‌افتادند و جسد را به طرف دخمه می‌بردند (رضایی، ۱۳۸۴: ۲۶۹).

در قصه‌های عامیانه دو کتاب مورد بررسی، به مراسم تشییع، هنگام مرگ میت اشاره شده است. مراسم تشییع در این قصه‌ها این‌گونه بود که جسد را چند نفر با تابوت بر روی دوش قرار می‌دادند و به سمت قبرستان پیاده راه می‌افتادند. در قصه‌های مشدی گلین‌خانم آمده است مردمی که در پشت سر جنازه به سوی قبرستان حرکت می‌کردند گریه و ناله می‌کردند؛ اما در جامع‌الحکایات مردم سر و پای خود را برهنه و گاهی جامه خود را چاک می‌زدند. این مسئله نشان‌دهنده آن است که شدت عزا و ماتم هنگام تشییع جنازه در قصه‌های جامع‌الحکایات بیشتر بود. همچنین، این مراسم نشان می‌دهد که قصد داشتند میت را هنگام خروج از این دنیا به دنیای دیگر همراهی کنند.

علاوه بر آن، گذشتگان ما در این قصه‌ها، هنگام حرکت کردن پشت سر جنازه، بر این باور بودند که پیاده راه پیمودن پشت سر جنازه نوعی ادای احترام به روح میت و بازماندگان است. بنابراین، تمام تلاش خود را می‌کردند تا در مراسم تشییع جنازه میت شرکت کنند و این امر را نوعی ثواب اخروی برای خود و میت می‌دانستند.

در داستان «خارکنی که عشقش دختر پادشاه رو دوباره زنده کرد(۲)»، مردم عقب جنازه و گریه‌کنان پشت آن به‌راه افتادند. میت را به گورستان بردند (الول ساتن، ۱۳۷۶:

۴۵۵).^۴ همچنین، در داستان «رضوان‌شاه و دختر ملک چین»، «همه بیدلان از عقب آن سرو روان و سرور خوبان، جامه‌زنان و آه‌زنان و فغان‌کنان می‌رفتند» (جامع‌الحکایات، ۱۳۹۱: ۱۱۸).^۵

۲-۲. رسم و آیین‌های دفن کردن میت

۲-۲-۱. کفن کردن و خاک کردن میت در قبر

در گذشته کفن به دو رنگ زرد و سفید بوده است. رنگ زرد شادی‌آفرین است و مناسب لباس عروسان و کفن مردگان و رنگی مناسب باور زردشتیان است؛ زیرا آن‌ها معتقدند که فرورهای مردگان در جشن‌ها و شادی‌های آنان حضور دارند و شرکت می‌کنند (هینلز، ۱۳۷۳: ۱۷۶).

در قصه‌های دو کتاب به‌رسم کفن پوشاندن و خاک کردن میت اشاره شده است. در قصه‌های *مشدی گلین‌خانم* رسم کفن کردن، این‌گونه بود که میت را بعد از غسل دادن و کفن پوشاندن به قبرستان می‌بردند و دفن می‌کردند. همچنین، در *جامع‌الحکایات*، از جمله اعمالی که پس از مرگ افراد انجام می‌دادند این بود که فرد متوفا را در پارچه‌ای می‌پیچیدند که همان کفن امروزی بود. بسته به طبقه اجتماعی افراد، جنس این کفن فرق می‌کرد. از نشانه‌های شاهان و بزرگان و فرزندان آن‌ها این بود که جنس کفن آن‌ها از حریر و دیبا بود و بیشتر جنبه اجتماعی این مراسم در *جامع‌الحکایات* و قصه‌های *مشدی گلین‌خانم* نشان داده شده است.

طبق باور ایرانیان در این قصه‌ها، خاک مقدس بوده است و به همین سبب مردگان خود را در خاک دفن می‌کردند. به عبارتی دیگر، ایرانیان گذشته ما، مردگان خود را در خاک دفن می‌کردند. به این سبب که اعتقاد داشتند جهانی روحانی در زیرزمین وجود دارد و این دفن کردن سبب تقدس دادن به مرده می‌شده است که از طریق آن به جاودانگی برسد. در داستان «خارکنی که عشقش دختر پادشاه رو دوباره زنده کرد(۱)»، هنگامی که دختر پادشاه رحلت کرد او را کفن پوشاندند و دفن کردند (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۴۴۹).^۶ همچنین، در داستان «دختر ملک کشمیر با بهروز تاجر»، «...سر تابوت را گشادم روی زیبایی ملک‌زاده را در میان جامه حریره و دیبا دیدم...» (*جامع‌الحکایات*، ۱۳۹۱: ۴۷۶).^۷ بر اساس آنچه در قصه‌های دو کتاب بیان شد کفن سفید پوشاندن بر میت، نشانه پاکی و برتری هنگام رفتن به جهان دیگر و علامت سفر به پیشگاه مرگ است. پوشاندن کفن بر جسم نشان‌دهنده آن است که ایرانیان قدیم در اندیشه‌های خود به معاد جسمانی نیز در کنار معاد روحانی اعتقاد داشتند؛ زیرا با کفن پوشاندن، میت را با

بررسی آداب، رسوم و آیین‌های سوگواری در قصه‌های عامیانه... ----- الهام علی‌میرزائی و همکاران

تقدس خاصی وارد مرحله‌ جدیدی از زندگی خود می‌کردند. همچنین، دفن کردن میت در خاک، سبب تقدس دادن به متوفا می‌شده است. در قصه‌های هر دو کتاب رسم دفن کردن در خاک مرسوم بوده است؛ اما در قصه‌های جامع‌الحکایات، فرزندان پادشاهان را در خاک دفن نمی‌کردند؛ بلکه آن‌ها را با تابوت در گنبد عالی خود می‌گذاشتند.

۲-۲-۲. دفن کردن در خانه

تنها در قصه‌های مشدی گلین‌خانم به رسم دفن کردن میت در خانه اشاره شده است. اعتقاد مردم در قصه‌های مشدی گلین‌خانم بر این است که جسم بعد از مرگ نابود نمی‌شود و از این طریق می‌توانستند گناهکاران را عذاب دهند. بنابراین، آن‌ها را در خانه دفن می‌کردند تا همیشه به جسم آن‌ها دسترسی داشته باشند. در داستان «تاجر بخیل که رفت کله‌پاچه بخره»، زن قصاب هر شب قبر شوهر سابق خود را که در خانه دفن کرده بود با گرز خراب می‌کرد و دوباره می‌ساخت (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۳۸۳). طبق این رسم گذشتگان ما در این قصه‌ها، به معاد روحانی اعتقادی نداشتند و همه چیز را در بُعد جسمانی وجود انسان و پاداش و عذاب اعمال انسان‌ها را مختص به این دنیا می‌دانستند.

۳-۲-۲. در تابوت گذاشتن

در قصه‌های مشدی گلین‌خانم از تابوت تنها به‌عنوان ابزاری برای حمل میت استفاده می‌کردند؛ اما در قصه‌های جامع‌الحکایات مردگان را در تابوتی زرین می‌گذاشتند و بنا بر موقعیت آن شخص نوع تابوت‌ها فرق می‌کرد. برای افراد بزرگ و مشهور از تابوت زرین و برای حمل جسد افراد فقیر از تابوت چوبی یا آهنین استفاده می‌شد. البته، نکته‌ای که اهمیت دارد این است که در قصه‌های جامع‌الحکایات (صفحه ۴۷۶ کتاب که در نمونه‌های بالا آورده شده است)، فرزندان پادشاهان را با تابوت دفن می‌کردند و در گنبد عالی می‌گذاشتند. بنابراین، می‌توان گفت این آیین در قصه‌های جامع‌الحکایات نسبت به قصه‌های مشدی گلین‌خانم پررنگ‌تر است. در داستان «حسن و خلیفه هارون‌الرشید»، مأموران اداره تأمینات جسد را در تابوت قرار دادند و نزد خلیفه بردند

(همان، ۲۴۲). همچنین، در داستان «در جوانمردی ابوالقاسم بصری و آنچه به سر وی رسیده بود از امیر بصره و وزیرزاده»، «از برای ابوالقاسم تابوتی ساختند و بندهای زرین بر زدند و او را در آن تابوت نهادند» (جامع‌الحکایات، ۱۳۹۱: ۱۰). بدین ترتیب، در این قصه‌ها تابوت یک خانه موقتی است، برای کسی که دنیای آرزوهای خود را با حسرت طی می‌کند و به خانه ابدی رهسپار می‌شود.

۲-۲-۴. غسل دادن میت

در قصه‌های مشدی گلین‌خانم و جامع‌الحکایات به آیین غسل دادن میت اشاره شده است. در این قصه‌ها، بازماندگان مردگان خود را برای غسل دادن به غسلخانه می‌بردند و به کسانی که میت را غسل می‌دادند، دستمزد تعلق می‌گرفت. سبب غسل دادن میت در این قصه‌ها این بود که انسان هنگام تولد پاک به دنیا می‌آید. بنابراین، هنگام مرگ نیز باید پاک از دنیا برود؛ زیرا آب را نشانه طهارت و پاکی می‌دانستند. در داستان «چگونگی تقاص گرفتن حسن»، محمود را پس از مرگ به غسلخانه بردند و او را غسل دادند (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۳۱۴). همچنین، در داستان «فضل‌الله موصلی و آنچه بر سر او رسیده بود»، رنگرز با خود گفت: مبادا دخترم بمیرد و به واسطه آن خرج دفن و اجیره غسل بر گردن من بیفتد (جامع‌الحکایات، ۱۳۹۱: ۴۸). حاصل سخن اینکه، غسل میت نشانه تولدی نو و آغاز مرحله جدیدی از حیات میت است که شخص متوفا را آماده ورود به دنیایی ناشناخته و مقدس می‌کند. طبق باور گذشتگان ما در این قصه‌ها، دنیا محل آلودگی و آخرت مکانی مقدس است. قداست و پاکیزگی دنیای دیگر را می‌توان در کفن سفیدی دید که بر تن میت می‌کنند و بر اثبات این سخن کمک شایانی می‌کند.

۲-۲-۵. مومیایی کردن جسد میت

از آداب سوگواری مردگان این بود که جسد آن‌ها را مومیایی می‌کردند و این رسم در قصه‌های جامع‌الحکایات آشکار است. علت مومیایی کردن اجساد در این قصه‌ها این است که بازماندگان توانایی تحمل کردن فراق و دوری از اموات خود را نداشتند. بنابراین، برای تسکین درد فراق خود و همیشه نظاره کردن میت، اجساد را مومیایی

بررسی آداب، رسوم و آیین‌های سوگواری در قصه‌های عامیانه... ----- الهام علی‌میرزائی و همکاران

می‌کردند یا اینکه با این کار جسد را از نابودی حفظ می‌کردند. در این قصه‌ها جسد مومیایی شده را، در گنج‌خانه میت قرار می‌دادند و او را با زیورآلات و جواهرات می‌آراستند. در داستان «در بیان حکایت منصور بن عبدالعزیز بغدادی»، منصور تعریف کرد: «تختی دیدم بزرگ شخصی را بر بالای آن خوابانیده‌اند تاج مرصع بر بالای سر او نهاده و لوح سیمین در پهلوی او نهاده‌اند...» (همان، ۳۶۹).

۲-۲-۶. کشیک دادن قبر شخص مرده تا سه شب اول و بر روی قبر شمع روشن کردن در قصه‌های هر دو کتاب این آداب و رسوم آشکار است؛ اما هر کدام به گونه‌ای متفاوت آشکار شده است. در قصه‌های *مشدی گلین‌خانم* تا سه شب پس از مرگ، قبر میت را نگهبانی می‌دادند؛ اما در *جامع‌الحکایات* تا سه شب بر روی قبر میت شمع روشن می‌کردند. در قصه‌های *مشدی گلین‌خانم* آمده است که روح در این سه شب از ترس گناهان خود و عذاب آن جهانی سرگردان است و اعتقاد داشتند که با کشیک دادن قبر میت می‌توانند این عذاب‌ها را کاهش دهند. همچنین، علت روشن کردن شمع و چراغ بر روی قبر تا سه شب، برای این است که اعتقاد داشتند با این عمل می‌توانند راه میت را هنگام رفتن به جهان پس از مرگ روشن کنند. در داستان «ملک محمد که تقاص برادرش را از دختر بی‌رحم گرفت»، سه شب قبر پادشاه را نگهبانی دادند (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۴۵۹). همچنین، در داستان «دختر ملک کشمیر با بهروز تاجر»، «... دیدم که بر در گنبد چند کس خفته‌اند و تابوت ملک‌زاده را در میان گنبد نهاده‌اند و...» (جامع‌الحکایات، ۱۳۹۱: ۴۷۶).

۲-۳. آیین‌های پوشش بازماندگان

۲-۳-۱. لباس سیاه پوشیدن، بستن بازوبند سیاه به بازو، دستمال سیاه در دست گرفتن و سیاه‌پوش کردن کاخ و دستگاه سلطنتی و شهر
از دیگر جنبه‌های اسطوره‌ای آیین‌های عزاداری می‌توان به رنگ پوشش عزاداران اشاره کرد و از میان رنگ‌ها، سیاه، رنگ مرگ و سمبل سوگواری است. ماکس لوشر در مورد رنگ سیاه می‌نویسد:

سیاه تیره‌ترین رنگ است و در واقع خود را نفی می‌کند. سیاه نمایان‌گر مرز مطلق است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌گردد و لذا بیانگر فکر پوچی و نابودی است. سیاه به‌عنوان نفی‌کننده خود، نشانگر ترک علاقه، تسلیم، یا انصراف نهایی بوده است و... (۱۳۷۲: ۹۷).

در قصه‌های هر دو کتاب به‌رسم سیاه پوشیدن اشاره شده است. بازماندگان در این قصه‌ها از این طریق قصد داشتند غم و اندوه خود را از مرگ عزیزان نشان دهند و این سیاه‌پوشی می‌توانست نوعی نفی خود باشد که بعد از مرگ عزیزان دیگر انگیزه‌ای برای ادامه حیات خود نداشتند. در داستان «چگونگی تقاص گرفتن حسن»، محمود به نشانه احترام به شخص مرده و خانواده او، لباس سیاه پوشید (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۳۱۳).^۸ همچنین، در داستان «در جوانمردی ابوالقاسم بصری و آنچه به‌سر وی رسیده بود از امیر بصره و وزیرزاده»، فضل چون در ایشان نگاه کرد جمله را در لباس سوگ دید، گفتند ما چنین سوگوار از جهت مرگ ابوالقاسم بصری ماندیم» (جامع‌الحکایات، ۱۳۹۱: ۱۲).^۹ در قصه‌های دو کتاب مورد نظر، لباس سیاه پوشیدن در هر دو کتاب مشترک است؛ اما بستن بازوبند سیاه به بازو، دستمال سیاه در دست گرفتن و سیاه‌پوش کردن دستگاه سلطنتی و شهر تنها در قصه‌های مشدی گلین‌خانم آمده است. بنابراین، می‌توان گفت که این رسم در قصه‌های مشدی گلین‌خانم پررنگ‌تر است.

۲-۳-۲. بر زمین زدن کلاه و تاج، گریبان خود را از شدت غم و فراق پاره کردن. جامه بر تن دریدن و خود را از تخت به زیر انداختن بازماندگان

در قصه‌های این دو کتاب، ماتم‌زدگان از داغ و غم سنگین فراق مرگ عزیزان این اعمال را انجام می‌دادند. همچنین، جامه چاک دادن در مرگ عزیزان از شدت غم، نشان‌دهنده بیرون رفتن از روال زندگی طبیعی و تسلیم شدن برای مرگ خود است. پادشاهان هنگام شنیدن مرگ عزیزان خود در این قصه‌ها تاج و کلاه خود را بر زمین می‌زدند و با این کار قصد داشتند به میت ادای احترام کنند. چون کلاه و تاج نشانه پادشاهی بود. در داستان «چگونگی تقاص گرفتن حسن»، حسن از شدت غم، کلاه خود را از سر بیرون آورد و آن را بر زمین زد و یقه پیراهن خود را از بالا به پایین پاره کرد (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۳۱۳).^{۱۰} همچنین، در داستان «در جوانمردی ابوالقاسم بصری و آنچه به‌سر وی رسیده

بررسی آداب، رسوم و آیین‌های سوگواری در قصه‌های عامیانه... ----- الهام علی‌میرزائی و همکاران

بود از امیر بصره و وزیرزاده»، «...هارون خود را از تخت به‌زیر انداخت و گریبان را تا دامان بدرید و ...» (جامع‌الحکایات، ۱۳۹۱: ۱۲).^{۱۱}

۴-۲. رسم و آیین‌های مربوط به اعضای بدن بازماندگان

۴-۲-۱. به‌سر و روی خود زدن، رخساره خراشیدن، خاک بر سر ریختن، دست بر ران زدن، سر و پای خود را برهنه کردن، گریه کردن، بانگ و فریاد زدن، آه کشیدن، نخوردن و نخوابیدن

آداب ذکر شده در عنوان این بخش، در قصه‌های هر دو کتاب آمده است. به‌طوری که این‌گونه اعمال برای نشان دادن شدت ماتم و سنگینی غم از دست دادن عزیزان بوده است و اینکه نشانه‌هایی است تا همدردی بازماندگان را برای پذیرش نمادین مرگ نشان دهد. از جمله اعمالی که فرد سوگوار در غم عزیز از دست رفته انجام می‌دهد، رخ خراشیدن است. صورت خراشیدن به‌نوعی گوشه‌گیری از حیات طبیعی را نشان می‌دهد. بازماندگان به‌وسیله این اعمال غم درون خود را بیرون می‌انداختند تا آرامش یابند. در داستان «چگونگی تقاص گرفتن حسن»، محمود هنگام مرگ دختر عموی خود به‌سر و روی خود زد و فریاد کشید (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۳۱۳).^{۱۲} علاوه بر آن در داستان «پسران شاه حران و جفای ایشان با برادر خود»، هنگامی که دختر امیر مصر، خداداد را دست و پا بریده در قصر دید، گریه و افغان سر داد و رخساره می‌خراشید و خاک بر سر می‌کرد (جامع‌الحکایات، ۱۳۹۱: ۲۳۸).^{۱۳} بنا بر آنچه بیان شد آداب و رسوم مربوط به اعضای بدن بازماندگان، در قصه‌های جامع‌الحکایات نسبت به قصه‌های مشدی گلین-خانم پررنگ‌تر است؛ زیرا در کتاب مشدی گلین‌خانم تنها به‌رسم گریه کردن، خاک بر سر ریختن و به‌سر و روی خود زدن اشاره شده است. در صورتی که در جامع‌الحکایات علاوه بر این موارد به‌رسم رخساره خراشیدن، نخوردن و نخوابیدن، بر ران زدن، سر برهنه کردن، آه و ناله کردن نیز اشاره شده است.

خاک در این قصه‌ها به‌سبب بودن در عالم زیرین، نمادی از جهان مادی و مرگ به-شمار می‌آید. ریختن خاک بر سر و موها نشانه پذیرفتن مرگ است؛ زیرا مو از نشانه‌های حیات است و نفی آن، یعنی نفی کردن حیات و زندگی طبیعی خود.

همچنین، سر در این قصه‌ها جایگاه روح بوده و ریختن آن بر سر، نشانه نفی روح و مردن همراه شخص متوفاست.

۵-۲. رسم و رسوم وصیت کردن

در قصه‌های هر دو کتاب به رسم وصیت کردن اشاره شده است. آنچه که از این قصه‌ها بر می‌آید این است که هر انسانی قبل از مرگ خود وصیت می‌کند و آنچه که تقاضا دارد بعد از وفات او درباره امور مختلف (محل دفن متوفا، تقسیم اموال و...) به اجرا درآید، یادآوری می‌کند. در این قصه‌ها بیشتر وصیت‌ها در حالت احتضار میت بوده است. وصیت کردن نشانه‌ای برای پذیرش و آمادگی مرگ است. در قصه‌های دو کتاب مورد نظر دو نوع وصیت‌نامه بوده است: کتبی و شفاهی که در قصه‌های این دو کتاب بیشتر وصیت‌نامه شفاهی به چشم می‌خورد و بیشتر پادشاهان و تاجران وصیت کرده‌اند. در داستان «ماری که از زن غرغرو می‌ترسید»، پادشاه وصیت‌نامه کتبی برای جانشینی بعد از خود نوشت (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۱۱۰).^{۱۴} همچنین، در داستان «در بیان حکایت منصور بن عبدالعزیز بغدادی»، «چون من از این جهان فانی به‌سرای جاودانی انتقال کنم آن زر و گنج را نگاه دار» (جامع‌الحکایات، ۱۳۹۱: ۳۵۶).^{۱۵}

۶-۲. رسم و آیین‌های دیگر

۶-۲-۱. انداختن همسر متوفا در چاه

در بین جوامعی مانند مصر و چین هنگامی که پادشاهی از دنیا می‌رفت، برای همراهی او در سفر آخرت نیاز به کنیز و همسر و... بوده است. برای نمونه، می‌توان از مجموعه یازده گور فرمانروایان چین نام برد که در آن‌ها تعدادی اسیر جنگی که قبل از مرگ سرهایشان را از تن جدا کرده‌اند، دفن شده‌اند (کریستی، ۱۳۷۳: ۳۳). این رسم دفن کردن همسر یا کنیزان همراه شخص متوفا در میان مصریان و چینی‌ها، شبیه به رسم گذشتگان ما در قصه‌های کتاب مشدی گلین‌خانم بوده است.

تنها در قصه‌های مشدی گلین‌خانم این رسم آشکار است. طبق اعتقاد گذشتگان در این قصه‌ها، این عمل را برای همراهی همسر متوفا با او در دنیای پس از مرگ

بررسی آداب، رسوم و آیین‌های سوگواری در قصه‌های عامیانه... ----- الهام علی‌میرزائی و همکاران

می‌دانستند تا مدافع او باشد و اینکه هر گاه همسر شخصی بمیرد دیگر زندگی هر دو نفر آن‌ها به پایان رسیده است. برای دوری از زندگی مجدد فرد بازمانده، او را همراه میت دفن می‌کردند. در این قصه‌ها همراه همسر، آب و نان قرار می‌دادند و این نشانه بار سفر است که آذوقه راه آن‌ها برای رسیدن به جهان دیگر باشد. در داستان «تاجری که همراه زنش به خاک سپردنش»، هنگامی که زن پسر تاجر را، در خاک دفن کردند هم‌زمان نیز پسر تاجر را همراه با یک سفره نان و یک کوزه آب در چاه انداختند (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۲۴۷-۲۴۹).

۲-۶-۲. کناره‌گیری بازماندگان از فعالیت‌های اجتماعی هنگام مرگ متوفا

این رسم تنها در قصه‌های جامع‌الحکایات آشکار است. در این قصه‌ها بازماندگان به سبب احترام به روح میت سعی می‌کردند از حضور در اجتماع کناره‌گیری کنند و یا اینکه اگر در طول مدت عزلت‌نشینی، روح میت به دنیا برگردد، زندگی خود را با نیایش و خلوت، نه غم و اندوه سپری کنند. همچنین، با انجام این کار قصد داشتند عزادار بودن خود را به دیگران نشان دهند. در داستان «فرخ شاه و فرخ روز با فرخ ناز بانو و دختر ملک کشمیر»، «ملک ما دعا می‌رساند و آرزومند دیدار توست و می‌گوید که چون خبر نزول و وصول مقدم شریف تو را بدین شهر و ولایت شنیدم خواستم که از سر قدم ساخته به خدمت شریف آن فرزند آیم. اما مانع آمدن بنده تعزیت بنده‌زاده بود یقین دانم که مرا بدین واسطه معذور داری» (جامع‌الحکایات، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

۲-۶-۳. تعزیت گفتن به بازماندگان

در قصه‌های دو کتاب تعزیت گفتن به بازماندگان هنگام مرگ عزیزان خود رایج بود. بازماندگان را به صبر فرا می‌خواندند و برای آن‌ها آرزوی عمری طولانی می‌کردند. اعتقاد ایرانیان از تعزیت‌پرسی آن بود که خود را در غم بازماندگان سهیم کنند و با این کار حمایت خود را نشان دهند و همچنین، در بازماندگان امید و انگیزه برای ادامه حیات ایجاد کنند. در داستان «چگونگی تقاص گرفتن حسن»، حسن برای تعزیت گفتن نزد عموی محمود رفت تا مرگ محمود را تسلیت بگوید (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۳۱۴). همچنین، در داستان «فرخ شاه و فرخ روز با فرخ نازبانو و دختر ملک کشمیر»،

«شاهزاده چون سخن مرگ پسر پادشاه غزنین را شنید دل‌تنگ شد و وزرا و وکلای پادشاه را اجازه داد که نزد پادشاه روند و تعزیت‌پرسی نمایند» (جامع‌الحکایات، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

۲-۴. زیارت کردن قبر مردگان

تنها در قصه‌های مشدی گلین‌خانم به این رسم اشاره شده است. در این قصه‌ها اعتقاد بر این بود که مردگان پس از مرگ در جهانی دیگر (قبر) به زندگانی خود ادامه می‌دهند. بنابراین، همچنان که در زمان زندگانی به دیدار او می‌رفتند و به او ادای احترام می‌کردند، در هنگام مرگ و زندگی در جهان دیگر نیز برای ادا کردن صلۀ رحم و همچنین، احترام به شخص میت و خوشحال کردن بازماندگان نیز باید به دیدار قبور آن‌ها بروند. همچنین، بر این اعتقاد بودند که رفتن بازماندگان بر روی قبر مردگان، سبب آمرزش گناهان آن‌ها می‌شد. این اعتقاد آن‌ها ادامه حیات در جهان دیگر را نشان می‌دهد که انسان پس از مرگش نابود نمی‌شود. در داستان «کاکائی که دختر اربابش رو به تخت سلطنت رسوند»، دختر ارباب برای زیارت قبر غلام، به قبرستان می‌رود (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۱۹۱).

۲-۵. شهادت گفتن قبل از مرگ

از آداب و رسوم که در قصه‌های عامیانه دو کتاب مشدی گلین‌خانم و جامع‌الحکایات به چشم می‌خورد شهادت گفتن هنگام مرگ است. در این قصه‌ها انسان‌های مذهبی اشتیاق زیادی دارند که زندگی بعد از مرگ آن‌ها نیز پاک و مقدس باشد. انسان برای هویت پیدا کردن و رسیدن به خداوند مجبور است این تجربه تلخ مرگ را به امید وارد شدن به دنیایی بهتر بپذیرد. بنابراین، چون انسان از طریق مرگ می‌تواند به خدا برسد این دنیای ناشناخته برای او مقدس می‌شود و شخص با بر زبان آوردن شهادتین و اسم خداوند تلاش می‌کند که راحت‌تر به جهان پس از مرگ وارد شود و خود را آماده پذیرش آن دنیا سازد. در داستان «درویش و دختر پادشاه چین (۲)»: «هر مذهبی که داری شهادت خودتو بگو» (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۷۴)، همچنین، در داستان «وزیر ملک غزنین

بررسی آداب، رسوم و آیین‌های سوگواری در قصه‌های عامیانه... ----- الهام علی‌میرزائی و همکاران

با دختر ملک دریاپار»، فرخ‌زاد کلمه شهادت بر زبان آورد (جامع‌الحکایات، ۱۳۹۱: ۱۶۶) این مضمون آمده است.

۳. نتیجه

بر اساس نتایج این پژوهش، آیین‌های یافت‌شده در قصه‌های عامیانه این دو کتاب از سه جنبه بررسی می‌شود: جنبه اعتقادی (اخروی)، جنبه اجتماعی (دنیوی) و جنبه اعتقادی - اجتماعی که در بین این آیین‌ها جنبه اعتقادی - اجتماعی آن‌ها پررنگ‌تر است. از جمله مراسم‌هایی که با هدف اعتقادی انجام می‌گرفت، می‌توان به مراسم دهم، شهادتین گفتن هنگام مرگ، دفن کردن همسر میت هنگام مرگ با او و... اشاره کرد. این مراسم‌ها به نوعی نشان‌دهنده اعتقاد به جهان پس از مرگ و ادامه حیات در آن جهان و طلب آموزش برای متوفا و همراهی او برای رسیدن به جهان دیگر هستند. همچنین، جنبه اجتماعی این مراسم‌ها این بود که بازماندگان را به صبر فرا خوانند و در این غم فراق با آن‌ها همدلی کنند. با توجه به بررسی مراسم مختلف در خصوص مرگ و سوگواری پس از مرگ، و سپس مراسمی که در این جستار به آن اشاره شد، می‌توان دریافت که اعتقاد به معاد و جهان دیگر از بن‌مایه‌های اصلی اندیشه‌های ایرانیان گذشته بوده است. بنابراین، چون گذشتگان به این باور رسیدند که روح پس از جدا شدن از جسم به حیات خود در دنیای دیگر ادامه می‌دهد. از این رو برای مردگان مراسم خاصی انجام می‌دادند تا به روح فرد در گذشته برای رسیدن به جهان دیگر کمک کنند. از جمله آداب اجتماعی مرگ در قصه‌های این دو کتاب مورد نظر، می‌توان به رفتارهایی نظیر دستمال سیاه در دست گرفتن، بستن بازوبند سیاه به بازو، سیاه‌پوش کردن کاخ و دستگاه سلطنتی، لباس سیاه پوشیدن، کلاه بر زمین زدن، گریبان خود را پاره کردن و امثال آن که پس از مرگ نزدیکان از طرف بستگان مشاهده می‌شود، اشاره کرد؛ مراسم‌هایی که هم جنبه اعتقادی داشت و هم اجتماعی. جالب این بود که هم ادای احترام به بازماندگان و به ایجاد انگیزه برای ادامه زندگی در آن‌ها توجه می‌کردند و هم برای میت طلب خیر و او را برای ورود به جهان دیگر همراهی می‌کردند. از جمله این

آداب می‌توان به مراسم خیرات فرستادن برای میت، مراسم سوم و هفتم و چهلم گرفتن، غسل دادن و تعزیت گفتن به بازماندگان ... اشاره کرد.

همچنین در بین این آیین‌ها، مراسم سوم، هفتم، خیرات فرستادن، تشییع جنازه، کفن و دفن کردن، در تابوت گذاشتن، غسل میت، آیین‌های پوشش بازماندگان، رسم و آیین‌های مربوط به اعضای بدن بازماندگان، وصیت کردن، تعزیت گفتن به بازماندگان و شهادت گفتن هنگام مرگ در قصه‌های هر دو کتاب مشترک است. آیین چهلم گرفتن، سالگرد، دفن کردن میت در خانه، کشیک دادن قبر میت تا سه شب، انداختن همسر میت بعد از مرگ او در چاه، زیارت قبر مردگان تنها در قصه‌های *مشدی گلین‌خانم* و آیین مراسم دهم گرفتن، مومیایی کردن جسد، شمع روشن کردن بر روی قبر میت و کناره‌گیری بازماندگان از فعالیت‌های اجتماعی بعد از مرگ میت تنها در قصه‌های *جامع‌الحکایات* است.

پی‌نوشت‌ها

۱. الول ساتن، ۱۳۷۶: ۸۱، ۲۰۲، ۲۷۳، ۳۷۹، ۴۲۸، ۴۵۷.
۲. *جامع‌الحکایات*: ۱۳۹۱: ۳۵۶، ۳۵۷.
۳. الول ساتن، ۱۳۷۶: ۴۲۱.
۴. الول ساتن، ۱۳۷۶: ۲۵۹.
۵. *جامع‌الحکایات*، ۱۳۹۱: ۴۷۶.
۶. الول ساتن، ۱۳۷۶: ۴۲۸.
۷. *جامع‌الحکایات*، ۱۳۹۱: ۴۸، ۱۴۴، ۴۷۶، ۴۸۱.
۸. الول ساتن، ۱۳۷۶: ۳۰، ۷۲، ۴۵۰، ۴۵۵.
۹. *جامع‌الحکایات*، ۱۳۹۱: ۱۳۲.
۱۰. الول ساتن، ۱۳۷۶: ۲۶۰، ۳۶۸.
۱۱. *جامع‌الحکایات*، ۱۳۹۱: ۱۲، ۱۶۲ - ۱۶۳.
۱۲. الول ساتن، ۱۳۷۴: ۳۳۳، ۳۵۱، ۳۵۵، ۴۴۵، ۴۴۶.
۱۳. *جامع‌الحکایات*، ۱۳۹۱: ۱۰ - ۱۱، ۱۲، ۳۱، ۵۱، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۳۸، ۳۲۱، ۳۳۴، ۴۷۷.
۱۴. الول ساتن، ۲۰۰۸، ۲۱۳، ۲۹۳، ۴۵۹.
۱۵. *جامع‌الحکایات*، ۱۳۹۱: ۱۹۹، ۴۶۳.

بررسی آداب، رسوم و آیین‌های سوگواری در قصه‌های عامیانه... ----- الهام علی‌میرزائی و همکاران

منابع

- الول ساتن، ل.پ. (۱۳۷۶). *قصه‌های مشدی گلین‌خانم*، ۱۱۰ *قصه عامیانه ایرانی*. ویرایش اولریش مارزلف. تهران: مرکز.
- *جامع‌الحکایات* (۱۳۹۱). به‌کوشش محمد جعفری (قنواتی). چ ۱. تهران: قطره.
- رضایی، مهدی (۱۳۸۴). *آفرینش و مرگ در اساطیر*. چ ۲. تهران: اساطیر.
- کریستی، آنتونی (۱۳۷۳). *اساطیر چین*. ترجمه محمد باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- لوشر، ماکس (۱۳۷۲). *روان‌شناسی رنگ‌ها*. ترجمه ویدا ابی‌زاده. چ ۵. تهران: درسا.
- نصیری، آذر (۱۳۸۹). *آیین سوگواری و مرثی در فرهنگ عامیانه قوم لر*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه پیام نور تهران.
- نیک‌آبادی، اعظم و زینب باقری (۱۳۹۲). «آیین‌های سوگواری و مرثیه‌خوانی در شاهنامه فردوسی». *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*. دانشگاه آزاد نجف‌آباد. د ۳. ش ۷. صص ۵۹-۷۶.
- هینلز، جان (۱۳۷۳). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه زاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.

Investigating customs and rituals of mourning in folk tales (Based on “ Mashdi Galin tales “ and Jawami ul-Hikayat)

Elham Ali Mirzaei*¹ Narges Bagheri² Hamid Ja'fari Gharieh Ali³

1. M.Sc. in Persian language and literature , Vali Asr University, Rafsanjan, Kerman, Iran.
2. Associate professor of Persian language and literature ,Vali Asr University , Rafsanjan , Kerman ,Iran.
3. Associate professor of Persian language and literature , Vali Asr University , Rafsanjan , Kerman , Iran.

Received: 25/04/2018

Accepted: 02/12/2018

Abstract

In this paper, the authors have tried to describe the rituals, customs, and rituals of mourning mentioned in two books of Galin-Khanum and Jawami ul-Hikayat tales, which contain the stories on the theme of death in folk tales, and how the ancient people are dealing with their grieves when disappearing one of their close relatives. Galin Khanum tales book contains 110 Persian tales and the book Jawami ul-Hikayat consists of 46 narrations, both of which are written in the folk tales. The result of this research which is based on bibliographic and descriptive-analytic resources, suggests that our ancestors, based on what has been mentioned in the works, have reacted to this inevitable event. The latter has been associated with ritualistic and cultural concepts of the community. These traditions are totally relevant and deserve to analysis. Behaviors like taking a black handkerchief in hand, tying a narrow black armpit to arm, blacken the royal palace etc. are among the rituals which are In some way, the expression of the continuation of life after death, the demand for forgiveness , mercy for decease and the creation of hope and motivation for the survivors.

Keywords: Customs, popular culture, folk tales, death

*Corresponding Author's E-mail: elham.mirzaeeali94@gmail.com